

قُنُوسُ وَقُمَرِي

و
شِكَايَتِ عَاشِقِ

ترجمه‌ی امید طبیب‌زاده

۴

ویلیام

شکسپیر



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فهرست

۹	پیش‌گفتار مترجم
	به جای مقدمه:
	شکسپیر و شعر انگلیسی مایکل شونفلد / ۱۵
۲۲	نظم و وزن
۳۷	شکسپیر و شعر انگلیسی مدرن آغازین
	ققنوس و قمری / ۵۳
۵۵	مقدمه
۵۹	وزن و قالب
۶۰	ساخت و مضمون
۶۱	تفسیرها
۷۰	درباره‌ی ترجمه‌ی متن، نسخه‌ی اساس و نسخه‌بدل‌ها
۷۲	ققنوس و قمری
۸۲	معنای شعر ققنوس و قمری اثر ویلیام شکسپیر آی.ای. ریچاردز
۸۳	ققنوس و قمری
۹۶	زیبایی و حقیقت و گران‌مایگی
	شکایت عاشق / ۹۹
۱۰۱	مقدمه
۱۰۳	وزن و قالب

۱۰۴ ساخت و مضمون
۱۰۵ مفهوم شکایت در قرون وسطی و عهد رنسانس
۱۰۶ درباره‌ی تعلق اثر به شکسپیر
۱۰۹ غزلواره‌ها
۱۱۲ غزلواره‌ها و شکایت عاشق، و استهزای شکسپیری
۱۱۳ شباهت‌ها و ارتباطات بین غزلواره‌ها و شکایت عاشق
۱۱۹ استهزای شکسپیری
۱۱۹ درباره‌ی ترجمه‌ی متن، تفسیرها، نسخه‌ی اساس و نسخه‌بدل‌ها
۱۲۲ شکایت عاشق

شعله‌های غریب و قرین:

شکایت عاشق و ققنوس و قمری / مایکل شونفلد / ۱۵۷

۱۵۹ شکایت عاشق
۱۷۸ ققنوس و قمری
۱۹۳ مآخذ
۱۹۷ تصاویر
۲۰۷ نمایه

مقدمه

ققنوس و قمری مرثیه‌ای تمثیلی^۱ است، اثر ویلیام شکسپیر (۱۶۱۶-۱۵۶۴) که نخستین بار در سال ۱۶۰۱ همراه با اشعاری از شاعرانی چون بن جانسون- (۱۵۷۲-۱۶۳۷) و جورج چپمن^۲ (۱۶۳۴-۱۵۵۹) و جان مارستون^۳ (۱۶۳۴-۱۵۷۶) در کتابی با عنوان شهید عشق^۴ (۱۶۰۱) یا شکایت روزالین^۵ به همت رابرت چستر^۶ منتشر شد. عنوان کامل کتاب رابرت چستر، آن گونه که بر روی صفحه‌ی عنوان آن آمده چنین است:^۷

شهید عشق:

یا

شکایت روزالین.

شرحی تمثیلی از حقیقت عشق،

۱. allegorical elegy: تمثیل (allegory) داستانی است به نظم یا به نثر که هر یک از شخصیت‌های آن مبین معنا یا مفهوم دیگری است جز آن چه در ظاهر می‌نماید. این ویژگی سبب می‌شود که تمثیل دارای دو یا حتی گاه چند معنا باشد، یک معنای ظاهری یا قریب و یک یا چند معنای باطنی یا بعید.

2. George Chapman

3. John Marston

4. *Love's Martyr*

5. *Rosalins Complaint*

6. Robert Chester

۷. رجوع شود به مأخذ زیر:

https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/2/27/Loves_Martyr_TP_1601.png

در تقدیر خلل ناپذیر ققنوس

و قمری.

شعری آکنده از تنوعات و غرایب بسیار؛

که حال برای نخستین بار منتشر می شود، اثر طبع تورکواتو

کالیانو ایتالیایی، به ترجمه‌ی رابرت چستر.

همراه با افسانه‌ی حقیقی شاه آرتور معروف، آخرین نفر از نُه

نجیب‌زاده، که اولین مقامه از شاعر نوپای بریتانیایی است:

گردآوری شده

از یادداشت‌های معتبر گوناگون.

و مزید بر آن است: سروده‌های جدیدی از چند شاعر متجدد

که نام‌شان بر پای آثار متعددشان،

درباره‌ی موضوع اصلی، یعنی ققنوس و

قمری آمده است.^۱

رابرت چستر ابتدا در دیباچه‌ی منظوم و کوتاه‌ش خطاب به ققنوس، شعر خود را به او تقدیم کرده و سپس در شعر تمثیلی بلندش، ققنوس را همچون زنی عاشق، و قمری را چون مردی وفادار تصویر کرده است؛ وی سپس شرح می‌دهد که چگونه از عشق بین آن دو، وحدتی کامل ورای هر منطق و مادیاتی پدید می‌آید. اوج شعر زمانی است که ققنوس و قمری در درون آتش می‌میرند و از خاکستر باقی‌مانده از آنان ققنوس جوانی زیباتر از ققنوس قبلی به دنیا

1. Love's Martyr: / Or, / Rosalins Complaint. / Allegorically shadowing the truth of Loue, / in the constant Fate of the Phoenix / and Turtle. / A Poeme enterlaced with much varietie and raritie; / now first translated out of the venerable Italian Torquato / Caeliano, by Robert Chester. / With the true legend of famous King Arthur, the last of the nine / Worthies, being the first Essay of a new Brytish Poet: collected / out of diuerse Authentically Records. / To these are added some new compositions, of severall moderne Writers / whose names are subscribed to their severall workes, / vpon the first subject: viz. the Phoenix and / Turtle.

می‌آید. چستر در این شعر، علاوه بر پرداختن به داستان تمثیلی پرندگان، از داستان شاه آرتور و تاریخ بریتانیا و نیز اسطوره‌ها و ریشه‌ی اسامی ولزی سخن به میان آورده است. چستر در نهایت شعر خود را به سِر جان سالزبری^۱ (۱۶۱۲-۱۵۷۶) و همسر وی اورسولا استتلی^۲ تقدیم کرده است. سالزبری سیاست‌مدار و شوالیه‌ی ولزی و از وفادارترین یاران الیزابت اول^۳ بود که خود دستی در شعر و شاعری داشت و مخصوصاً از شعرا و نویسندگان ولز به شدت حمایت می‌کرد.

در کتاب شهید عشق، نام سراینده‌ی اکثر اشعار به روشنی مشخص نشده است، اما نام شاعر بعضی از اشعار تصریح شده است. مثلاً می‌دانیم که چهارتا از شعرهای آن مجموعه سروده‌ی جان مارستون است، چهارتا سروده‌ی بن جانسون، یکی سروده‌ی جورج چپمن، دوتا سروده‌ی شاعری با نام مستعار ایگنوتو^۴ (که به احتمال زیاد جان دان بوده است) و بالاخره یک شعر بدون عنوان هم سروده‌ی شکسپیر (بعدها براساس عنوان فرعی و بسیار بلند کتاب شهید عشق، این شعر را ققنوس و قمری نامیدند). هیچ روشن نیست که چگونه فرد گم‌نامی چون چستر توانسته است نویسندگان و شاعران صاحب‌نامی مانند افراد مذکور در فوق را به همکاری با خودش ترغیب کند. در هر حال شکسپیر در سال انتشار اثر (۱۶۰۱) از همه‌ی این چهار نفر معروف‌تر و شناخته‌شده‌تر بود. شعر چستر، که مجموعه‌ی شهید عشق با آن آغاز می‌شود، شعری بلند و آشفته است که بخش اعظم آن از زبان مادر طبیعت^۵ و خطاب به ققنوس است و حاوی مطالبی است درباره‌ی افسانه‌ی تاریخی و میهن‌پرستانه‌ی شاه آرتور، و نیز توضیحاتی طولانی و مفصل درباره‌ی گیاهان و حیوانات و مواد معدنی گوناگون جهان. پس از آن، گفت‌وگویی بین ققنوس و قمری در حین آماده کردن تل هیزم

1. Sir John Salusbury
4. Ignoto

2. Ursula Stanley
5. dame nature

3. Elizabeth I

۳

۹. دور باد از این جمع،
۱۰. هر مرغ از خیلِ مرغانِ خون‌ریز،
۱۱. مگر عقاب، که شاهِ مرغان است،
۱۲. و به مجلسِ عزا رسمیت می‌بخشد.

۴

۱۳. بگذار تا قوی مرگ آشنا نیز، (۱۵)
۱۴. که نوحه‌ی مرثیه را نیک می‌شناسد،
۱۵. کشیشِ سپیدقبای ما باشد، (۱۳)
۱۶. مبادا که عزاداری از اعتبار فرافتد. (۱۶)

۵

۱۷. و تو ای غراب که سه‌بار آدمی عمر می‌کنی،
۱۸. و با دمی که می‌دمی و بازمی‌دمی، (۱۹)
۱۹. مولودِ سیاهت را به گیتی می‌آوری، (۱۸)^۱
۲۰. آری تو نیز برو و در جمع سوگواران ما بنشین.

ققنوس و قمری

۱

۱. بپهل تا پرنده‌ای که بلندترین بانگ را دارد
۲. بر آن تک‌درخت عربی،
۳. مُنادی و مؤذن اندوه باشد:
۴. پردارانِ پاکی را که پیرو پیام اویند.^۱

۲

۵. اما تو ای پیکِ بدپیغام،
۶. و ای پیام‌آورِ پلشتِ پلیدی‌ها،
۷. و ای پیش‌گوی محنتِ انجامین،
۸. تو بدین محفل مپیوند.^۲

۱. مصراع‌های ۱۸ تا ۱۹: روینگتون در تفسیر این بند چنین می‌گوید: «این بدان معناست که کلاغ با نفسی که از موجودات دیگر می‌گیرد، به جوجه‌های خودش نفس یا زندگی می‌بخشد؛ یعنی او از طریق قتل و غارت دیگران، نسل خودش را تداوم می‌بخشد.» (R: 343) چنان که در نقد آی. ای. ریچاردز خواهیم دید او به گونه‌ای دیگر این دو مصراع را تفسیر کرده است: «[غراب] طبق افسانه‌ها، فرزندان خود را از طریق دم زدن یا نفس کشیدن به دنیا می‌آورد که شیوه‌ای بسیار اثیری یا غیرمادی برای تکثیر است. جالب است که شعرا نیز برای تولید و حیات بخشیدن به جانشینان خودشان، یعنی اشعارشان، از همین شیوه، یعنی دم زدن و سخن گفتن بهره می‌برند. رنگ غراب مانند مُرُگب سیاه است و لباس سیاه او هم برای مراسم عزاداری مناسبیت تام دارد.» درهرحال هم روینگتون و هم ریچاردز تصریح می‌کنند که از کلاغ به گونه‌ای برای پیوستن به مراسم دعوت شده است که گویی او متعلق به آن جمع نیست و کسی انتظار حضور ناخوشایندش را در آن‌جا ندارد.

۱. مصراع‌های ۱ تا ۴: مالون با استناد به مفاد مندرج در مقدمه‌ی کتاب شهید عشق (۱۶۰۱)؛ رجوع شود به مقدمه‌ی ما در همین کتاب) تصریح می‌کند که بی‌هیچ تردیدی این شعر متعلق به ویلیام شکسپیر است. (M/R: 341)
 روینگتون از قول «دوستی فرهیخته» ضبط ذیل را برای مصراع یک پیشنهاد می‌کند:
 Sole on the Arabian tree,
 که در این صورت ترجمه‌ی آن چنین خواهد شد: «تنها بر آن درخت عربی.» (R: 341)
 ۲. روینگتون با استناد به دیگر آثار شکسپیر که در آن‌ها همواره جمد پیک مرگ بوده است، تصریح می‌کند که منظور شکسپیر از «پیام‌آور پلشتِ پلیدی‌ها» در این‌جا پرنده‌ی دیگری جز جغد نیست. (R: 342)

۶

۲۱. حال، بشنوید سرود مجلس ما را که چنین می‌آغازد:
 ۲۲. دیگر عشق و وفاداری مُرده است،
 ۲۳. و ققنوس و قمری در آتشی قرین،
 ۲۴. از این دیار پَر گشوده‌اند.

۷

۲۵. عاشق چنان بودند که عشق‌شان در دو وجود،
 ۲۶. همچو یک روح بود در دو بدن،
 ۲۷. دو تن بودند، اما نه جدا از هم،
 ۲۸. و این‌گونه کثرت و شمار را در عشق‌شان ناپود کرده بودند.

۸

۲۹. قلب‌شان به دور از هم می‌تپید، اما نه جدا از هم؛
 ۳۰. و هیچ فاصله و مفارقتی،
 ۳۱. میان قمری و شه‌بانویش دیده نمی‌شد؛
 ۳۲. و این حال در آن‌ها نه عجب بود.^۱

۹

۳۳. عشق آن‌گونه میان‌شان فروغ افکن بود،
 ۳۴. که قمری حق خود را،

۳۵. پرتوافکن در دیدگان ققنوس می‌دید؛^۱
 ۳۶. هر یک از آن‌ها معدن و کانِ آن دگری بود.

۱۰

۳۷. چندان از من و مایی منفور بودند،
 ۳۸. که دیگر خودی در میانه نبود؛
 ۳۹. ذاتِ واحدی بودند با نامی دوگانه؛
 ۴۰. نه مایی در میانه بود و نه منی.

۱۱

۴۱. خِرَد که متحیر مانده بود،
 ۴۲. می‌دید چه فاصله‌ای میان آن‌هاست،
 ۴۳. اما، به‌رغم این فاصله، آن دو
 ۴۴. همچون جانی واحد در هم آمیخته بودند.

۱۲

۴۵. پس فریاد برآورد آخر چگونه چنین دوگانه‌ای،
 ۴۶. می‌تواند این‌گونه یگانه باشد،
 ۴۷. عشقِ خود خِرَدمند است، اما خِرَدِ خود خِرَدمند نیست،

۱. مصراع‌های ۲۳ تا ۳۵: بعضی مفسرها واژه‌ی «right» (حق) در مصراع ۳۴ را به «light» (روشنایی روز) تصحیح کرده‌اند. (R: 343-344) در این صورت ترجمه‌ی این دو مصراع چنین خواهد بود: «که قمری روز روشن خود را / در چشمان مشتعل ققنوس می‌دید.» اما مالون، و نیز ریچاردز، این تصحیح را نمی‌پذیرند و همان «right» را صحیح می‌دانند؛ یعنی قمری هر آن‌چه را که مناسب حال خود می‌دانست، هر آن‌چه را که در پی‌اش بود و حق خود می‌دانست، همه را در پرتو برآمده از چشمان ققنوس مشاهده می‌کرد و می‌یافت. (M/R: 343-344)

۱. مصراع ۳۲: اگر ویژگی‌های وصف‌شده در مصراع‌های ۲۹ تا ۳۱ را در هر دو موجود دیگری می‌دیدم، قطعاً حیرت می‌کردیم اما مشاهده‌ی این حال در ققنوس و قمری مطلقاً عجیب نبود. (M: 343)